إنّ المظلوم يذکر من أقبل إلی الفرد الخبير واعترف بوحدانيّته کما اعترف به القلم الأعلی إذ جال في مضمار البيان طوبی لنفس فازت بعرفان ربّها وويل لکلّ غافل مريب.

انسان بمثابه شجر است اگر باثمار مزيّن گشت لايق مدح و ثنا بوده و هست و الّا شجر بی ثمر قابل نار است اثمار سدره انسانی بسيار لطيف و پسنديده و محبوب اخلاق مرضيّه و اعمال حسنه و کلمه طيّبه از اثمار اين شجره محسوب ربيع اشجار ظاهره در هر سنه ظاهر و مشهود ولکن ربيع اشجار انسانيّه ايّام ظهور حق جلّ جلاله بوده اگر در اين ربيع الهی سدرهای وجود باثمار مذکوره مزيّن شوند البتّه انوار آفتاب عدل من علی الارض را احاطه نمايد و کلّ خود را فارغ و مستريح در ظلّ حضرت مقصود مشاهده کنند آب اين اشجار کوثر بيان محبوب امکان است در يک آن غرس می‌شود و در آن ديگر از امطار رحمت رحمانی فرعش در سما مشاهده ميگردد شجره يابسه قابل ذکر نبوده و نيست طوبی از برای مقبلی که بطراز همّت مزيّن شد و بر خدمت امر قيام نمود او بمقصود فائز و بآنچه از برای او خلق شده عارف صد هزار افسوس از برای نفوس غافله فی الحقيقه ايشان بمثابه اوراق يابسه مطروحه بر ارضند عنقريب باد اجل هر يک را بمقرّ خود راجع نمايد غافل آمدند و غافل زيستند و غافل بمقام خود رجوع نمودند عالم در هر حين باعلی النّداء ندا مينمايد و ميگويد من فانيم و ظهورات و الوان من فانی از اختلافات و تغييرات محدثهء در من پند گيريد و متنبّه شويد معذلک بصر موجود نه تا ملاحظه کند و سمع مشهود نه تا بشنود سمع حقيقی امروز ندا مينمايد و ميگويد هنيئا لی امروز روز من است چه که ندآء اللّه مرتفع است و کينونت بصر ميگويد مريئا لی روز روز من است چه که جمال قدم از افق اعلی مشرق و لائح بايد اهل بها از مالک اسمآء در کلّ احيان سائل و آمل شوند که شايد اهل انشاء از فيوضات ايّامش محروم نمانند جميع علما به اين کلمه ناطق بودند و مکرّر در زمان طفوليّت نفس حق اصغا نموده ميگفتند آيا آن کلمه قائم چه کلمه‌ايست که نقبا از آن فرار اختيار مينمايند بگو آن کلمه حال ظاهر و شما قبل از استماع فرار نموده‌ايد و ملتفت نيستيد و آن کلمهء مبارکه مکنونه مخزونه مصونه اينست هو در قميص انا ظاهر و مکنون بانا المشهود ناطق اينست آن کلمه ئی که فرائص مشرکين از آن مرتعد شده سبحان اللّه در جميع کتب قبل عظمت اين يوم و عظمت ظهور و عظمت آيات و عظمت کلمه و عظمت استقامت و عظمت شأن و مقام ذکر شده معذلک خلق از او غافل و محتجب انبياء لقای اين يوم را آمل بودند داود ميفرمايد "من يقودني إلی المدينة المحصّنة" مدينه محصّنه عکّاست و حصنش بسيار محکم و مظلوم در او مسجون و همچنين در فرقان ميفرمايد "أن أخرج القوم من الظّلمات إلی النّور وبشّرهم بأيّام اللّه" در اکثری از صحف و کتب الهی ذکر اين يوم بکمال تصريح مذکور و مسطور علمای عصر ناس را از اين مقام اعلی و ذروه عليا و غاية قصوی منع نموده‌اند طوبی از برای آنجناب که ظلمت اوهام از نور يقين منعت ننمود و سطوت ايّام شما را از مالک انام باز نداشت قدر اين مقام را بدان و از حق جلّ جلاله حفظش را بخواه در هر حال دولت باقيه مخصوص حق و اوليائش بوده و خواهد بود البهآء المشرق من أفق البقآء عليک وعلی الّذين تمسّکوا بحبل اللّه المتين.